

مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری
شماره سی و هشتم، 1387، صص 123-139، تاریخ دریافت مقاله: 1387/2/29، تاریخ پذیرش مقاله: 1387/3/25

سوانح احوال «شارل دو ویشر»: زندگی یک حقوقدان نمونه*

فرانسوا ریگو

ترجمه: دکتر محسن محبی

اشاره

انگیزه اصلی در برگرداندن این نوشته به زبان فارسی، بحث و تحلیل علمی آراء و نظرات حقوقی «شارل دوویشر» نیست، بلکه نشان دادن نمونه‌ای از زندگی یک حقوقدان راستین است که چگونه با اندیشه‌ها و آرمانهای خود به درستی و بی‌کاستی، زیسته است. می‌گوییم «حقوقدان راستین» زیرا حقوقدان بودن، مسئولیت بزرگی بر دوش انسان می‌گذارد که شیوه زندگی او را نیز می‌پردازد و می‌سازد. و این، بسی فراتر از انتخاب یک رشته تحصیلی یا یک شغل است. حقوقدانان بیش از هر چیز با مفاهیم والا و برجسته‌ای مانند آزادی و عدالت سر و کار دارند. اینکه این کلمات، دستاویز و گاه بازیچه دست و زبان اصحاب قدرت و مکتب است، حدیث تلخ و طولانی است، اما نه از قدر و ارج آنها در عرصه اندیشه کم می‌کند نه از مسئولیت حقوقدانان در پرداختن به این مفاهیم و گسترش آنها می‌کاهد. زندگی حقوقدانانی مانند «دوویشر» که خود را یکسره وقف دانش و آرمان خود کرده‌اند و در این راه دمی از پای ننشستند، افق مسئولیت همه حقوقدانان راستین را بسی دورتر می‌برد و در عین حال چشم‌انداز امید را نیز در منظر همه انسانهایی که دلداده عروس آزادی و عدالت‌اند، فراخ‌تر می‌گشاید.

«شارل دوویشر» (1884-1973) حقوقدان بلژیکی است که اواخر قرن 19 و اوایل قرن بیستم می‌زیسته و رنج‌های دو جنگ جهانی را به چشم دیده است و برای آزادی وطن خود از اشغال بیگانه، از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. در آن روزگار که دفتر تاریخ معاصر جهان، برگ به برگ گشوده می‌شد و طرح

*. مشخصات مأخذ مقاله به شرح ذیل است:

François Rigaux, An Exemplary Lawyer's Life, European Journal of International Law, oxford University Press, vol. 11, No. 4, Dec. 2000, pp. 877-886.

حقوق بین‌الملل معاصر بر بستر روابط بین‌الملل جدید ریخته می‌شود، شارل دوویشر سهم بزرگی در تدوین، گسترش و سازماندهی شاکله نظری حقوق بین‌الملل معاصر ایفا کرده است. وی در هر دو دادگاه جهانی، قاضی بود و نقش بالمنزاعی در شکل دادن به اندام حقوق بین‌الملل در لباس رویه قضائی نیز داشته است. شرح بیشتر ماجرا را در این مقاله می‌خوانید.

یک انگیزه دیگر هم در کار شد تا این نوشته به زبان فارسی درآید: نویسنده این مقاله که آن را در سمپوزیوم «شارل دوویشر» (سال 2000) ارائه کرده، «فرانسوا ریگو» استاد پر آوازه حقوق بین‌الملل در دانشگاه لوآن بلژیک است که اکنون در آستانه 80 سالگی است.

حق‌گزاری فرانسوا ریگو نسبت به «دوویشر» - احساسات وطن‌دوستانه و هم‌میهن بودن آن دو به کنار- بیشتر به‌خاطر نقشی است که «دوویشر» در راه آرمان صلح و همبستگی در حقوق بین‌الملل ایفا نموده است. جمله‌ای که ریگو در پایان این نوشته از دوویشر نقل می‌کند گواه خوبی است، می‌گوید «به یاد آوردیم که حقوق بین‌الملل از عصر کانت تا به‌حال به‌دنبال همین آرمان صلح و برادری - همبستگی بین‌المللی - است».

باری، اینکه استاد فحل و نام‌آوری مانند «ریگو» فروتنی و وفاداری به آرمانها را بدان پایه می‌رساند که زبان و قلم به ستایش استاد دیگری می‌گشاید، برای ما نیز آموزنده است. راستی را، نگاه استادی به قامت استادی دیگر، تماشایی است. اما در جامعه ما، ستایش استادان و نام‌آوران عرصه‌های علم و هنر، به دست و زبان دیگر استادان چندان متداول نیست. چند استاد معتبر حقوق را می‌شناسیم که دست و قلم به شرح حال استاد دیگری گشوده باشد و به آراء و افکار او پرداخته باشد؟ جز بعضی «نکوداشت»‌های سطحی یا «چهره‌سازی»‌های خنک که گاه نمایش وهن است تا ستایش ذهن، کدام کار جدی و صادقانه در معرفی اساتید و پیشگامان حقوق ایران یا سایر عرصه‌های علم و ادب هنر (از رفتگان و زندگان) سراغ داریم؟

راستی، سبب چیست؟ آیا کسی را نداریم که کار در خور ستایش و درخشانی کرده باشد؟ یا ما در شناساندن آن چهره‌ها کوتاهی کرده‌ایم و تمل و ورزیده‌ایم؟ دانش حقوق در جامعه ما هنوز دانش جوانی است و عمر آن به عصر مشروطه برمی‌گردد. عمر پیشگامان حقوق ایران نیز چندان طولانی نیست. در آن زمان بعضی از فقیهان هوشمند دست در دست وطن‌خواهان درست‌آئین، به عرفی کردن فقه، کمر بستند و بستر لازم را برای شکل‌گیری نظام حقوق مدرن ایران فراهم آوردند. دست مریزاد و خدایشان بیامرزد. اینکه بن اصلی آنچه را که نظام جدید حقوق ایران می‌خوانیم، فقه است، به نفس خود نه مزیت است نه منقصت. یک واقعیت تاریخی است به نام میراث سنت که باید به جای خود، بدون شیفتگی یا دشمنی، شناخته شود و با نقد و بازبینی مستمر، نو شود و باید با درک منطق روش کار و نوآوری‌های پیشگامان و اساتید متقدم، راه آنها، ادامه یابد. ما فقیهان نام‌آور فراوانی داریم که در پایه‌ریزی بنیان حقوق معاصر ایران نقش اساسی داشته‌اند. اجر آنها مشکور باد. این فقیهان و عالمان دینی به برکت انقلاب اسلامی، شأن و جایگاه برتری یافته‌اند و قدر کار و تلاش آنها به شایستگی، دانسته شده است. اما در همین عرصه اساتید حقوق هم داشته‌ایم که حق آنها را به درستی نگزارده‌ایم. دکتر سیدحسن امامی، و پیش از او حائری شاه باغ، بروجدی عبده، منصورالسلطنه عدل و دیگران،

و پیش‌تر از ایشان نویسندگان قوانین مادر مانند قانون مدنی و قانون مجازات و قانون تشکیلات عدلیه. همه این اساتید دستی گشاده به میراث فقهی و چشمی گشوده بر دنیای نو و نیازهای آن داشتند، اما یک به یک، ناشناخته در دامان گذشته‌ها غنوده‌اند. دریغ که آن اندیشه‌وران و زمان شناسان چگونه میراث سنت عصر خود را نقد کردند و آن را در زمان حاضر از آب درآوردند و افکار خود را چگونه زیستند و نقد عمر بر سر آن نهادند، هیچ معلوم نیست. در عرصه حقوق جزا نیز حق اساتیدی مانند دکتر نقابت، هیئت، علی آبادی، پاد و دیگران هم پایه ایشان هنوز بر گردن ما است. در زمینه حقوق بین‌الملل که پاک ریزه‌خوار یافته‌ها و ساخته‌های دانش دیگران در غرب هستیم، بهتر است لب فرو بندیم تا رنج شرمساری را کمتر احساس کنیم. درست است که دانش حقوق بین‌الملل، هم به لحاظ خاستگاه و هم به لحاظ زیستگاه، یک دانش اروپایی است و ما - همچون سایر حقوقدانان در نظامهای حقوقی غیراروپایی - شارحان یا حاشیه‌نویسان بر حقوق بین‌الملل بوده‌ایم و هستیم، اما، باری، پیشگامانی همچون صدیق حضرت، حکمت و متین دفتری را حقی است بر ذمه ما. این نوآندیشان در زمانه خود، به یمن فراستی که داشتند، فرس تحقیق را خوش راندند و از بازار حقوق معاصر اروپایی هر متاع تازه را ستاندند و نهال نظام حقوقی جدید ایران را، بی‌مزد و منت در ایران کاشتند. اما قدر و ارج کار آنها نیز چنان که باید، شناخته نیست. از استادان و اندیشه‌پردازان زنده روزگار ما - که عمرشان به بلندی آفتاب دراز باد - و حقی برگردن نظام حقوقی ایران دارند نام نمی‌بریم تا تخم شبیه در زمین غرض ورزان نیفکنده باشیم.

باری، این مقاله فرانسوا ریگو در شناساندن «دوویشر» نمونه‌ای است از حق‌گزاری نسبت به پیشگامان که برای ما درسها و عبرت دارد.

«فرانسوا - ریگو» استاد مسلم حقوق بین‌الملل و عضو انستیتو حقوق بین‌الملل و استاد دانشکده حقوق دانشگاه لوآن بلژیک است. وی را بر من، حق استادی و تعلیم، تمام است و هرچه بدان مباحثات کنم، زینده این نام است. محمد بجاوی حقوقدان برجسته الجزایری که در دهه 1990، رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری بود، در مراسم بزرگداشت وی به سال 1996 گفت «کتاب حقوق بین‌الملل پروفیسور ریگو، سالها است که بدیل و جانشین ندارد و به راستی «ام‌الکتاب» (Livres de la livres) به‌شمار می‌رود».

در فضیلت فرانسوا ریگو این نکته هم گفتنی است که در سالهای سخت و تنگ دهه 1360 که تازه دیوان دآوری ایران - امریکا تاسیس شده بود، استادانه و جوانمردانه، به کمک اساتید و حقوقدانان ایرانی آمد. در آن سالها، عده‌ای از حقوقدانان ایرانی، غیرتمندانه آستین همت بالا زدند و به کار دفاع از حقوق دولت و ملت در آن دیوان مشغول شدند. اما این شجاعت و صداقت را داشتند که بپذیرند از چند و چون مسائل پیچیده حقوق بین‌الملل و دعاوی بین‌المللی آن‌هم در سطح دیوان دآوری، اطلاع و تسلط عمیق نداشتند یا اگر داشتند برای چنان کار سترگی، کافی و روزآمد نبود و به‌رحال محتاج راهنما و استاد قابل اعتمادی بودند تا آن راه دشوار را به سلامت پیمایند و الحق به سلامت پیمودند. در شرف علمی و انسانی پروفیسور ریگو همین بس که در آن

❖ سوانح احوال «شارل دو ویشر» ... ❖

روزگار تنهایی و سردرگمی، به کمک ایران آمد و همراه دوست و همکار فاضل و برجسته‌اش - پروفیسور جو ورهون - هر دو میان همت بریستند و دانسته‌ها و تجربه‌های خود را بی‌کم و کاست و بی منت و خواست، با اساتید و حقوقدانان ایرانی در میان گذاشتند و نشان دادند که به‌عنوان «حقوقدان»، دلداده آزادی و دلبسته عدالت‌اند و بس. م.م.

چکیده

این نوشته مروری است بر زندگی «شارل دوویشر» (*Charles de Visscher*) در نخستین سالهای زندگی علمی او در دانشگاه «گنت» (*Gent*) (بلژیک)، تصویر کوتاهی از زندگی او در لندن در طول جنگ جهانی اول، تدریس در دانشگاه کاتولیک لوون در 1931، نقش او در کمیته سیاسی مخفی که در زمان جنگ جهانی دوم تشکیل شده بود و با دولت در تبعید بلژیک که در لندن مستقر بود، تماس دائمی داشت، و بالاخره مروری است بر زندگی او در سالهایی که به‌عنوان قاضی در دو دادگاه جهانی یعنی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری (*PCIJ*) و نیز دیوان بین‌المللی دادگستری (*ICJ*) عضویت داشت. زندگی شارل دوویشر، نمونه‌ای است از زندگی حقوقدانی که اندیشه‌ورزی کرد و اندیشه‌های خود را زیست.

یک ماجرای خصوصی و داخلی شخصیت فردی «شارل دوویشر» را شکل داد، و دو فاجعه بلاخیز یعنی دو جنگ جهانی اول و دوم از او چهره یک شخصیت خادم ملت و مدافع وطن پرست ساخت، که امروز او را به همین عنوان می‌شناسیم و ستایش می‌کنیم. جنگ جهانی اول، تمایلات و علقه‌های علمی او را به سمت و سوی حقوق بین‌الملل کشاند و جنگ جهانی دوم که بلژیک در اشغال دشمن بود، برای وی فرصتی ایجاد کرد که توان شخصیتی و روحیه خود را بهتر شکل دهد و استوار سازد.

در حالی که 12 سال بیشتر نداشت مادر خود را در مرگی زودرس، از دست داد و به فاصله کوتاهی پس از آن پدرش که استاد پزشکی قانونی در دانشگاه «گنت» بود، درگذشت. اسقف «گنت» سرپرستی این نوجوان یتیم و برادر کوچک او بنام «فرناند» را به شخصی به‌نام «آبه واته» (*Abbe Watte*) واگذار کرد که بعداً مسئول کلیسای «سنت‌ساوور» (*Saint Sauveur*) شد.

سرگذشت این دو برادر و مسیری که با هم طی کردند، آن دو را سخت به‌هم وابسته کرده بود، ولی این، ماجرا به تنهایی کافی نیست که روابط نزدیک آن دو را تا سال 1964 که «فرناند» درگذشت، توضیح دهد. آثار این ارتباط نزدیک، بیش از هر چیز در احساس مسئولیتی بود که «شارل دوویشر» نسبت به برادرش «فرناند» که فقط یک سال از او کوچکتر بود، داشت.

«فرناند» در دانشگاه «گنت» و بعداً در دانشگاه «لوون» بلژیک درس می‌داد، و پس از یک دوره کوتاه که در دانشکده‌های «لیل» (Lille) بود، به پیروی از برادرش «شارل» به «لوون» آمد و در آنجا حقوق روم درس می‌داد. «فرناند» در مکتب طرفداران حقوق روم، چهره شاخصی بود، اما در نظر او حقوق باستان یا حقوق روم، بیش از آنکه برای حقوقدانان معاصر منبع الهام و اقتباس باشد، موضوعی بود برای مطالعات خاص. «فرناند» نخستین رئیس «آکادمی بلژیک در رم» (Belgian Academy of Rome) در سالهای پس از 1994 بود. اقامت او در ایتالیا و نیز موقعیت او به‌عنوان رئیس فعالیت‌های اکتشافی در منطقه «آبروزی» (Abruzzi) و در یکی از شهرهای رم باستان بنام شهر «آلبا فوسنس» (Alba Fucens)، برای او عرصه جدیدی از فعالیت گشود - یعنی بازشناسی باستان شناختی جوامع منسوخ.^۱

کسانی که بعدها این دو برادر را دیده بودند، نمی‌توانستند تفاوت شخصیت آن دو را نادیده انگارند و به‌خوبی درمی‌یافتند که «شارل» یک آدم جدی و محتاط است که در چشم کسانی که او را به‌درستی نمی‌شناختند، ظاهراً دیر آشنا و خیلی رسمی به‌نظر می‌رسید؛ ولی «فرناند» آدمی بود هوشیار، شاد که همواره لبخندی بر لب داشت. اما هر دو در یک چیز مشترک بودند: آداب دانی فوق‌العاده با ویژگیهای استثنائی در ذهن و ضمیر.

«دوویشر» در 8 اکتبر 1907 با درجه «دکتر در حقوق»^۲ (Dectur en Driot) از دانشگاه «گنت» فارغ‌التحصیل شد و سپس در کانون وکلای زادگاهش پذیرفته شد و دوره کارآموزی وکالت خود را تحت سرپرستی «ژرژ فان دن بوسکه» (Georges van den Bossche) استاد حقوق مدنی شروع نمود.

همین استاد او را تشویق کرد که نخستین تحقیق خود را در زمینه حقوق مدنی که در آن روزگار رشته اصلی حقوق به‌شمار می‌رفت، انجام دهد. دو تحقیق او در زمینه حقوق مدنی در سالهای 1909 و 1910 منتشر شد.^۳ در همان ایام، این حقوقدان جوان در مسابقات بین

1. ذکر نام و یاد «فرناند دوویشر» در اینجا لازم است - نه فقط به لحاظ تأثیری که او در شخصیت برادر بزرگش «شارل دوویشر» داشته، بلکه به‌خاطر آنکه آثار مهمی در زمینه حقوق بین‌الملل نوشته و به‌ویژه به خاطر درسی که در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه به سال 1934 ارائه کرده است. وی عضو دیوان دآوری فرانسه - اسپانیا بود که برای رسیدگی به اقدام فرانسه در انحراف مسیر آب دریاچه لاتوک تشکیل شد (رای مورخ 16 نوامبر 1957) همچنین عضو انستیتو حقوق بین‌الملل بود و در سال 1937 و نیز 1950 دبیرکل انستیتو شد. برای اطلاع بیشتر در مورد «فرناند دوویشر»

رک. Ruyt, 151 Annuaire de Academie Royale de Belgique, 1985, P.101.

2. در اصطلاحات مورد استعمال در بلژیک در آن زمان، این عنوان (دکتر در حقوق) معادل بالاترین درجه علمی در حقوق محسوب می‌شد.

3. علاقمندان به آثار «شارل دوویشر» می‌توانند به کتابخانه دانشکده حقوق «لوون - لا - نو» مراجعه کنند. ورثه «دوویشر» کتابخانه او را به دانشکده حقوق هدیه کردند. عنوان دو مقاله «دوویشر» چنین است:

دانشگاهی سال 1909-1908 برنده شد و در زمینه علوم سیاسی نیز تحصیل نمود و در 2 فوریه 1909 در رشته علوم سیاسی درجه دانشگاهی دریافت نمود.

در سالهای منتهی به جنگ جهانی اول، تلاش زیادی برای مبارزه و نفی میانی و اساس بورژوازی در جریان بود. «دوویشر» به اعتبار اصل و ریشه خانوادگی اش، با اینکه متعلق به بورژوازی بود، اما هیچ‌گاه زیاده خواهیها و خودخواهی‌های بورژوازی را نپذیرفت و با آن موافق نبود. وی جذب نظام حقوقی جدید یعنی مکتب «حقوق اجتماعی» (Social Law) و اندیشه‌های پیشرو «ریموند سالی» (Reymont Salleilles) شد. پس به پاریس رفت و همانجا اثر خود به نام «قراردادهای دسته جمعی کار» را در سال 1911 نوشت که با مقدمه‌ای به قلم همان استاد فرانسوی-ریموند سالی- منتشر گردید.⁴ یک سال بعد «ریموند سالی» درگذشت و «دوویشر» مقاله‌ای در بزرگداشت او نوشت.⁵ در سالهایی که «دوویشر» در زمینه قراردادهای دسته جمعی کار تحقیق می‌کرد، این موضوع بسیار جدید بود و هنوز در بلژیک و فرانسه به‌عنوان قانون موضوعه، به عرصه قانونگزاری درنیامده بود، گرچه در هلند و سوئیس صورت قانون به خود گرفته بود. «ریموند سالی»، آنچه را که بعدها به‌ویژگی پایدار شخصیت این دانشجوی جوانش تبدیل شد، نیک دریافته بود و در مقدمه‌ای که بر کتاب «دوویشر» جوان نگاشته به آن اشاره کرده است:

«آقای «دوویشر» که هم وکیل است و هم حقوقدان می‌خواست قبل از هر کاری و از ابتدا یک کار اجتماعی انجام دهد، این است که دست به یک کار حقوقی زد و این کتاب را تألیف کرد، و این همان چیزی است که من آرزو داشتم و اکنون آن را ستایش و تحسین می‌کنم».⁶

خود «دوویشر» هم در مقدمه این کتاب نوشت:

«در عمل، مذاکره و انعقاد قرارداد کار به صورت انفرادی، کارگر را در مقابل کارفرما در وضعیت فرودست و ضعیف قرار می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد، تساوی بین کارفرمای مجربی که عجله‌ای برای انعقاد قرارداد ندارد، با کارگری که از شرایط بازار کار آگاه نیست و نیازمند هم هست، صرفاً در عالم تئوری وجود دارد. فقط سازمان دسته جمعی کارگری است که می‌تواند این تساوی را هنگام انعقاد قرارداد کار فراهم و تأمین نماید. نتیجه ضروری سازمان دسته

Etude sur la responsabilite' civile, L'abus de droit, le risqué cre'e' (1990); and De la clause par laquelle l'epoux survivant est autorise' a reprendre sur prise'e contradictoire tout ou partie des biens qui composent la succession de son conjoint (1910).

4. Le Contrant collectif de travail, The'ories juridiques et projets legislatifs (1911).

5. Raymond Saleilles. In Memoriam. 15 Revue catholique de Droit (1912) 1.

6. *Supra* note 4. at XXI.

جمعی کارگری عبارت است از مذاکره و انعقاد قرارداد دسته جمعی کار.^۷

در سالهای 1912 و 1913، «دوویشر» حداقل چهار مقاله دیگر درباره حقوق اجتماعی نوشت.^۸ در 1911 جانشین پروفیسور «آلبریک رولن» (Alberic Rolin) شد که ابتدا حقوق جزا و سپس آئین دادرسی کیفری تدریس می‌کرد،^۹ و پس از اینکه رولن در 1913 بازنشسته شد، برای تدریس حقوق بین‌الملل خصوصی جانشین او گردید.

«هنری رولن» فرزند «آلبریک رولن» (Alberic Rolin) خود یک استاد حقوق بین‌الملل نامدار بود و در سالهای قبل از شروع جنگ جهانی اول درسهای «دوویشر» را تعقیب می‌کرد. وی در مصاحبه‌ای که پس از مرگ استاد خود با روزنامه «لوسوار» (Le soir) داشته، بر روشنی و دقت در روش تدریس «دوویشر» گواهی داده است. در سال 1954، «شارل وولر» (Charles Vuller) رئیس برجسته دادگاه نخستین بروکسل در گفتگو با نگارنده، با لحن و لسانی نه کمتر از آنچه «هنری رولن» گفته است، از دقت و موشکافی استاد جوانش یعنی «دوویشر» در تدریس حقوق جزا سخن‌ها می‌گفت و آن را می‌ستود.

اجازه دهید لختی در شهر «گنت» در «مرکز ملی مطالعات حقوقی» به‌ویژه در زمینه حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق جزا تأمل کنیم.

«فرانسوا لورانت» (1887-1810) (Francios Laurent) در حقوق مدنی و حقوق بین‌الملل خصوصی و «شارل دوویشر» در عرصه حقوق جزا، چهره شاخص خود را در همین شهر بدست آوردند، و «ژاک ژوزف هاوز» (1789-1881) و «آلبریک رولن» در عرصه حقوق جزا نیز همانجا بود که استادان برجسته‌ای شدند. «گوستاو رولن ژاکوموس» (1835-1902) برادر بزرگتر آلبریک رولن، مؤسسه حقوق بین‌الملل را در سالن «آرسنال» شهرداری گنت در سال 1873 تأسیس نمود و در سال 1868 همراه با «اسر» (Asser) و «وست لیک» (West Lake) مجله حقوق بین‌الملل و حقوق تطبیقی را پایه‌گذاری کرد. پسرش، «ادوارد» از سال 1917 تا 1931 قاضی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری بود. اشاره به این مؤسسات از این جهت مهم است که «دوویشر» بعدها نقش و حضور مؤثر و فوق‌العاده‌ای در آنها یافت.

7. *Ibid.* at 11.

8. رک. کتابشناسی جامعی که همراه مقاله «فان دن مرش» چاپ شده:

Ganschof van den Meresch, Annuaire de l'Academie royal de Belgique, 1981, D.115; same author, Bulletin de le classe des.

9. آثار منتشر نشده دوویشر که در کتابخانه دانشکده حقوق لوون موجود است، شامل دست‌نویس‌های یکی از دانشجویان از تقریرات دوویشر در «درس آئین دادرسی کیفری» است که در سال تحصیلی 1913-1914 ارائه کرده است.

❖ سوانح احوال «شارل دوویشر»...

موضوع اولین پژوهشی که توسط جانشین رولن در زمینه حقوق بین‌الملل منتشر شد، راجع به یکی از موضوعات حقوق خصوصی بود و آن عبارت بود از شرایط و مقررات حاکم بر بنیادی که مشاوران پادشاه لئوپولد دوم (Leopold II) برای اینکه مانع از انتقال میراث پادشاه به دخترش شود، تاسیس آن را به پادشاه پیشنهاد کرده بودند.^{۱۰}

در سال 1914، با تقسیم سربازان گارد شهری که دوویشر هم عضو آن بود، ناگزیر به آنتورپ (Antwerp) بازگشت. بعد از پایان خدمت نظامی، همراه خانواده‌اش به انگلستان پناهنده شد.^{۱۱} بی‌گمان، جنگ جهانی اول، باعث شد مسیر تحقیقات و کتابها و فعالیت‌های او حول حقوق بین‌الملل متمرکز شود. در مقالاتی که در مجلات حقوقی انگلستان و فرانسه منتشر کرد به مسئله نقض حقوق بین‌الملل که بلژیک هم در 4 اوت 1914 قربانی آن شده بود، پرداخت.^{۱۲} کتابهایی نیز در همین زمینه‌ها نوشت که اولین آن «مسئله بلژیک: جستجو و تحقیق قضایی»^{۱۳} و سپس کتاب «بلژیک و حقوقدانان آلمانی» بود.^{۱۴}

تا پیش از 1914 به‌طور کلی پذیرفته شده بود که، جنگ تجاوزآمیز خلاف حقوق بین‌الملل نیست و نقض حقوق بین‌الملل به‌شمار نمی‌رفت. از این‌رو، «دوویشر» تلاش خود را بر مطالعه وضع خاص بلژیک متمرکز کرد تا نشان دهد که نه تنها با توجه به موضع بی‌طرفی دائمی که بلژیک اتخاذ کرده بود، آن کشور باید از هرگونه تجاوز مصون بماند، بلکه امپراطوری آلمان که جانشین پروس شده بود و یکی از پنج کشور امضاکننده عهدنامه‌ای بود که استقلال و بی‌طرفی دائمی بلژیک را تضمین کرده بودند، نیز مکلف بوده به بی‌طرفی بلژیک احترام بگذارد.^{۱۵} در کتابی که به اسم «بلژیک و حقوقدانان آلمانی» (Belgique et les geristes) *allemande* نوشت با تفسیری که «ارنست نای» (Ernest Nay) از معاهدات تضمین‌کننده استقلال بلژیک ارائه کرده بود^{۱۶} و نیز استدلالی که صدر اعظم وقت آلمان «بت مان هال

10. Des fondations en droit international prive'. A propos de la Fondation de Niederfullbach. 9 Revue de droit international prive' et de droit pe'nal international (1913) 183.

11. جای دیگری که این دو برادر بار دیگر با هم برخورد کردند، در انگلستان بود که فرناند همراه خانواده‌اش در سال 1914 به آنجا رفت و تا 1916 در اکسفورد زندگی می‌کرد تا اینکه به عضویت دولت در تبعید بلژیک که در انگلستان قرار داشت، درآمد.

12. لیست این مقالات در کتابشناسی آثار دوویشر آمده است. رک. باورقی 8

13. این دو کتاب را ای. اف. جوردن (E.F. Jourdain) از فرانسه ترجمه کرده و با مقدمه «فان دن هوول» (van den Heuvel) در 1916 چاپ شده است.

14. سال بعد یعنی در 1917 این کتاب به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شد.

15. For references, see Rigaux, "La repression des crimes de droit international a Nuremberg et a Tokyo". 9 (6th Series) Bulletin de la Class des Letters de l'Academie royale de Belgique (1998) 501-539. at 507 n.12.

16. La Belgique et les juristes allemands, at 59-61.

وگ» (Bethmann – Hollweg) در سخنرانی خود در 4 اوت 1914 در مجلس (Reichstag) مطرح کرده بود و می‌خواست اشغال بلژیک را به بهانه «وضعیت اضطراری» توجیه کند، به مخالفت برخاست و آن را رد کرد.^{۱۷}

مجلس آلمان آن را به اتفاق آراء پذیرفت، و صدر اعظم آلمان هم به نظرات حقوقدانان توسل نجست. طرفداران جنگ می‌گفتند که او به موضع آلمان صدمه زده، و بعضی دیگر نیز که طبعاً تعدادشان کم بود از استدلال او در مورد «وضع اضطراری» قانع نشدند. در میان آن حقوقدانان از همه روشن‌تر و صریح‌تر نظر «هانس ویبرگ» (Hans Wehberg) بود که بعدها در جزوه‌ای که سال 1919 منتشر کرد، شرح داد چگونه به‌خاطر اینکه آشکارا گفته بود وضعیت اضطراری مورد ادعای آلمان، نمی‌تواند نقض بی‌طرفی بلژیک از جانب آلمان را توجیه کند، تهدید شده بود.^{۱۸} «والتر شاکینگ» (Walter Schueking) که در 1930 قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری شد؛^{۱۹} و نیز «لاماش» (Lammasch) همین نظر را تأیید کردند. «ویبرگ» پس از پایان جنگ مورد غضب و دشمنی قرار گرفت و ناچار شد به ژنو بگریزد. او از 1926 تا 1950 دبیرکل انستیتو حقوق بین‌الملل بود (که بعداً فرناند دوویشر جانشین او شد) و تا زمان مرگ نیز دوست وفادار «شارل دوویشر» باقی ماند.

در طول جنگ جهانی اول، دکترین «دوویشر» به عقاید و آراء «آنزیلوتی»^{۲۰} حقوقدان برجسته بین‌المللی بسیار نزدیک شده بود، و از این رو دیگر لازم نبود برای اثبات اینکه هرگونه توسل به جنگ - که بلژیک هم قربانی آن شده بود - در هر حال نقض حقوق بین‌الملل است، به این بحث پردازد که آیا جنگ تجاوزآمیز منطبق با موازین حقوق بین‌الملل هست یا نه. «هرمان کانتورویکز» (Herman Kantorowicz)، طی اظهارنظری که به سال 1927 برای وزیر خارجه وقت ارسال کرد ولی پس از مرگ او در 1967 منتشر شد،^{۲۱} با روش خود به مسئله مسئولیت شروع جنگ جهانی اول پرداخته است. شایسته است که از این حقوقدان در بحث از دکترین حقوق بین‌الملل نامی برده شود، زیرا یکی از اولین کسانی است که عقیده داشت که از

17. در مورد ترجمه فرانسه سخنرانی صدراعظم آلمانی رک. همان منبع ص 16-17.

18. H. Wehberg, Als Pazifist im Weltkrieg (undated, but the year 1919 appears in the bibliography published in Melanges Wehberg).

19. «شارل دوویشر» پس از مرگ والتر شوکینگ، یادنامه‌ای در بزرگداشت او منتشر کرد (1935) که در مجله‌ای که شوکینگ سردبیر آن بود، چاپ شد.

20. D. Anzilotti, "Corso die diritto internazionale", in Opere di Dionisio Anzilotti. Vol. I. 420 - 421. the third edition, the last revised by the author. Dates from September 1927.

21. H. Kantorowicz, Gutachten zur Kriegsschuldfrage 1914. Aus dem Nachlass herausgegeben und eingeleitet von Immanuel Geiss, mit einem Geleitwort von Gustav Heinemann (1967).

پایان قرن 19، جنگ همراه تجاوز برخلاف حقوق بین‌الملل بوده است. وی در اثبات نظر خود، من جمله، به رویه مشترک دولت‌ها اشاره می‌کند که همواره فقط در مقام دفاع دست به جنگ گشوده‌اند. «کانتورویکز» در دفاع از مدعی خود به اسناد رسمی استناد می‌کند که دول متخاصم در هفته‌های اول پس از 9 اوت 1914 منتشر کردند و برای پنهان کردن اندیشه تجاوز، بعضی قسمتهای آن اسناد را حذف کردند یا در آنها دست بردند.

پس از جنگ جهانی اول، «دوویشر» مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بلژیک شد و با کمیته کارشناسانی که از آنها خواسته شده بود در مورد مسایل سازمان جدید (جامعه ملل) پیشنهادهای را برای شورای جامعه ملل تهیه کند، مشارکت و همکاری نمود.

در 1924 به ریاست دانشکده حقوق «گنت» منصوب شد. در سال 1920 جانشین «ادوارد رولن ژاکمین» (Eduardo Rolin – Jaequemyns) شد (که خود او هم به جای پدرش نشسته بود)، و عضو هیأت مدیره «مجله حقوق بین‌الملل و تطبیقی» گردید که انتشار آن تا جنگ دوم جهانی ادامه یافت و بعد متوقف شد. حضور «دوویشر» در این مجله اعتبار و جایگاه ویژه‌ای به آن بخشید. در اغلب شماره‌های این مجله، «دوویشر» مقاله‌ای داشت که در آنها به مسایل اساسی و عمده می‌پرداخت و گاه موضوعاتی را مطرح می‌کرد که در آن زمان بسیار نو بود و سالها بعد طنین آن پیدا شد. مانند «حمایت بین‌المللی از اشیا و آثار تاریخی».²²

در سال 1939 به دنبال وضع مقررات در مورد زبان که در دانشگاه گنت پیش آمد، سابقه دانشگاهی او قطع شد ولی بلافاصله دانشگاه کاتولیک «لوون» از او دعوت کرد تا از خرمن دانش و تجربه وی خوشه چینی نماید. «دوویشر» درس‌های متعددی را در دانشگاه لوون تدریس می‌کرد و به‌ویژه از 1932 به جای «بارون دسکاپ» (Baron Descamps) «حقوق مدنی» درس می‌داد، و از 1936 به جای «ویسکانت پراسپر پوله» (Viscount Prosped Poullat) حقوق بین‌الملل خصوصی تدریس می‌کرد. بعد از اینکه به‌عنوان قاضی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری (PCIJ) منصوب شد، استادان دیگری به جای او این درسها را ارائه نمودند.

«دوویشر» در دعاوی متعددی نزد دیوان دائمی بین‌المللی هم حاضر شد و مدافعتی را ارائه کرد و در دعوایی که بلژیک طرف آن بود، به‌عنوان «قاضی ویژه» منصوب گردید. تا اینکه بالاخره در سال 1937 پس از مرگ «بارون ادوارد رولن - ژاکمین»، مجمع عمومی جامعه ملل او را به‌عنوان قاضی همان دیوان انتخاب کرد. پس از تشکیل دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)

22. 86 Revue de droit international et de legislation compare (1935-1) 32 et seq and 246 et seq. This article was translated into English and published in 1949 by the Department of State, under the title: International Protection of Works of Art and Historic Monuments. See also La Conference internationale des Fouilles (Le Caire 9-15 nars 1937) et l'oeuvre de l'office international des musees', Revue de droit international et de le'gislation compare (1937) 1.

نیز مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد به سال 1946 وی را به‌عنوان قاضی دیوان انتخاب و منصوب کردند و 16 سال عضو آن دیوان بود.

«فیلیپ کوورو» (Phillippe Courreuer) کارها و آثار «دوویشر» را در این سمپوزیوم طی مقاله‌ای بررسی کرده است. در اینجا کافی است که تکریم و احترامی را که «والتر جان گانش هوف ون در مرش» (Walter – Jean Gaushof van der Meersch) دادستان دیوان عالی کشور بلژیک و نایب رئیس دادگاه اروپایی حقوق بشر، در بزرگداشت «دوویشر» ادا کرده است به یاد آوریم.^{۲۳}

در طول جنگ دوم جهانی «دوویشر» خدمات زیادی کرد که کمتر از خدماتی که طی ربع قرن قبل از آن برای کشورش کرده بود، نبود. اما این بار با شجاعت تمام، خطر کرد و در عملیات مخفیانه در زمانی که بلژیک تحت اشغال بود شرکت نمود. وی با پنج نفر دیگر که وی را به‌عنوان رئیس خود برگزیده بودند، در یک کمیته سری سیاسی شرکت کردند و با دولت در تبعید بلژیک که در لندن مستقر بود، تماس برقرار نمودند. «گانش هوف ون در میرش» (Ganshof van der Meersch) که یکی از اعضای کمیته سری بود، گزارش مفصلی از فعالیت‌های آن کمیته داده است^{۲۴} و «دوویشر» نیز در یادداشتی که درباره یکی دیگر از اعضای کمیته یعنی دادستان کل بلژیک «لئون کورنیل» (Leon Cornil) نوشته، به این فعالیتها اشاره کرده است.^{۲۵} این کمیته سری رسماً به‌عنوان رابط دولت در تبعید بلژیک، در لندن تشکیل گردید. بعدها پس از آزادی بلژیک در 26 سپتامبر 1944 «دوویشر» در اولین دولتی که پس از آزادی بلژیک از اشغال متحدین تشکیل گردید به‌عنوان وزیر مشاور منصوب گردید.

در سال 1921 به‌عنوان عضو پیوسته انستیتو حقوق بین‌الملل، در سال 1927 به‌عنوان عضو اصلی و در سال 1925 به‌عنوان معاون دبیرکل و بالاخره در سال 1927 به‌عنوان دبیرکل انستیتو انتخاب و منصوب شد و در بسیاری از مسائل و موضوعات حقوق بین‌الملل که در انستیتو مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت، به‌عنوان مخبر عمل کرده است. تا اینکه بالاخره در 1947 به‌عنوان رئیس انستیتو، انتخاب شد و در سال 1954 نیز ریاست افتخاری انستیتو به وی اعطا

23. رک. کتابشناسی مذکور در پاورقی 8 بالا، 142-144 که فهرست دعوی و پرونده‌هایی که دوویشر در آنها قاضی بوده نیز آمده است.

24. رک. کتابشناسی دوویشر پاورقی 8 بالا، ص 149-153.

25. *Annuaire de l'Academie* (1967) 229-239. at 231-232. See also van der Meersch, "Enkele juridische Aspecten van de Actie der Regering tijdens de Oorlog 1940-1945". In *Liber Amicorum August de Schriver* (1968) 393; Baron Sney et d'Oppuers. "In Memoriam Charles de Visscher". *Chronique de politique étrangère* (January 1973) 87; H. Bernard, *La Résistance 1940-1945* (1 st ed.) 43-44; J. Gerard – Libois and J. Gotovitch *L'an 40. La Belgique occupée* (1971) 173.

گردید. از سال 1932 عضو هیأت امنای آکادمی حقوق بین‌الملل (لاسه) شد. به سال 1965 همراه با «هنری رولن» مجله حقوق بین‌الملل بلژیک را راه اندازی کرد که نخستین هیأت تحریریه آن مجله را تشکیل می‌دادند و «دوویشر» رئیس آن بود. از آن زمان به بعد، رئیس تحریریه این مجله، همواره یکی اساتید حقوق بین‌الملل از دانشگاه‌های بلژیک بوده است.

دانشگاه‌های پاریس، مون پلیه، پواتیه و وین به «دوویشر» دکترای افتخاری اعطا نمودند. وی عضو وابسته «انستیتو فرانسه» عضو افتخاری انجمن حقوق بین‌الملل امریکا، عضو خارجی آکادمی سلطنتی «ویتن شاپن» هلند (Wetenschappen) و نیز عضو پیوسته آکادمی «سن توماس آکوئین» رم بود. سه دوره هم در سالهای 1925-1935 و 1954 درس «دوره عمومی حقوق بین‌الملل» را در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه ارائه نمود.²⁶

در 4 دسامبر سال 1933 به‌عنوان عضو پیوسته [رابط] «آکادمی سلطنتی بلژیک» برگزیده شد و سپس در 6 مه 1940 به‌عنوان عضو اصلی مؤسسه مذکور انتخاب شد و در اجلاس سیاسی آکادمی در 6 مه 1936 و نیز در اجلاس عمومی آن در 6 مه 1953 سخنرانی کرد. از آنجا که انتشارات آکادمی محرمانه است و در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد، خوب است به خلاصه‌ای از سخنرانی او اشاره کنیم.

موضوع سخنرانی او در سال 1936 «دیوان دائمی دادگستری و نقش آن در توسعه حقوق بین‌الملل»²⁷ بود که تجزیه و تحلیل عالمانه‌ای از نقش صلاحیت بین‌المللی است. به قول او این دیوان «بیش از آنکه نگران توسعه حوزه قانون باشد، به‌دنبال تنظیم و تثبیت مرزهای مسلم و غیرقابل تردید آن است». این سخنرانی حاوی ملاحظات و نظرات صریح «دوویشر» درباره پاره‌ای از احکام دیوان است. درباره یک پرونده خاص - یعنی درخواست نظر مشورتی دیوان درباره طرح ترتیبات گمرکی بین آلمان و اتریش- (طرحی که به نظر دیوان اگر اجرا می‌شد و اگر طبق برنامه مذکور اقتصاد نابرابر این دو کشور در بازار مشترک اروپا که تازه شروع به کار کرده بود ادغام می‌شد، استقلال جمهوری جوان اتریش را به خطر می‌انداخت) «دوویشر» به قاضی «آنزیلوتی» (Angilotti) پیوست و با اینکه هر دو قاضی جزو اکثریت بودند، مشترکاً نظریه جداگانه‌ای دادند و دلایل خود را برای موافقت با رأی بیان کردند. همین بیان، نقطه شروع دوره دوم آثار و نوشته‌های او به‌ویژه در زمینه تفکیک بین اختلاف حقوقی و اختلاف سیاسی به‌شمار می‌رود:

«تمام روند پیشرفت در حقوق بین‌الملل مشخصاً عبارت است از روند تحول تدریجی اختلافات سیاسی به اختلافات حقوقی، و نیز ناظر است به آوردن تدریجی تعارض منافع (سیاسی) دولتها

26. Principes generaux de droit international public'. 86 RdC (1954-II) 449.

27. 22 (5th Series) Bulletin de la Classe des Letters (1936) 151.

به عرصه درک عینی یا منطقی، و از این رهگذر آوردن آن تعارض منافع به عرصه گفتگوی حقوقی، تعارضی که تا آن زمان به هرگونه قضاوت ارزشی آسیب می‌رساند و مضر بود.

البته، همان‌طور که هر قاضی بین‌المللی باید از پرداختن به اختلافات سیاسی اجتناب ورزد، به‌همین ترتیب همین که «قصد سیاسی دولتها به صورت قرارداد و در قالب یک موافقتنامه بین‌المللی اعلام می‌شود، و از زمانی که آن قصد به‌عنوان علت منطقی انعقاد موافقتنامه حقوقی خود را، نشان می‌دهد» بر ذهن قاضی بین‌المللی نقش می‌بندد (و تأثیر خود را می‌گذارد). سخنرانی «دوویشر» در سال 1953 درباره «ملی کردن در حقوق بین‌الملل»^{۲۸} با وجود ایجاز و اختصار، بسیار مهم است و خواندن آن بر هر مورخ تاریخ حقوق واجب است. «دوویشر» از دکتربین دیوان دائمی دادگستری که در 1925 اعلام شده بود و مبتنی بر نظریه «حقوق مکتسب» بود فاصله می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند که حقوق بین‌الملل باید از اتباع خارجی که اموال او توسط دولت دیگری مصادره شده است، حمایت کند. با خارج کردن مفهوم ملی کردن از مفهوم مصادره، «دوویشر» بین این دو مفهوم تفکیک قائل می‌شود و می‌گوید:

«ملی کردن، عبارت است از اصلاح بخش وسیعی از اقتصاد کشور که مبتنی بر دلایل سیاسی داخلی و خارجی است و خود دولت ملی‌کننده آن را تشخیص می‌دهد و تنها قاضی آن است و از این رو اصولاً خارج از ضابطه و معیارهای حقوق بین‌الملل است. و بدین‌سان ملی کردن، چهره کاملاً متفاوتی از مصادره دارد.»

این بیان از جانب یک حقوقدان غربی با توجه به اعتبار و حیثیت فراوانی که داشت و نیز با توجه به موقعیتی که در بالاترین دادگاه بین‌المللی داشت، یک موضع‌گیری بسیار صریح و حتی انقلابی محسوب می‌شد، چه، نیازی را که چند ده سال بعد و پس از بروز نهضت استعمارزدایی به‌وجود آمد، بسی زودتر دریافته بود و آن را تأیید می‌کرد.

پس از استقلال بلژیک، کانون فارغ التحصیلان ادبیات و علوم اخلاقی و سیاسی بلژیک وینستون چرچیل را در 5 نوامبر 1954 به‌عنوان عضو پیوسته آن کانون پذیرفت و در جلسه فوق‌العاده کانون در 15 نوامبر 1945 که با حضور پادشاه بلژیک (الیزابت) و بسیاری از سران دولتی تشکیل شد، میزبان چرچیل بود.^{۲۹} پس از مرگ این دولتمرد برجسته انگلیسی، کانون مذکور از «دوویشر» درخواست کرد در مراسم بزرگداشت چرچیل به او ادای احترام و سخنرانی

28. 39 (5th Series) Bulletin de la Classe des Letters (1953) 258.

29. Bulletin de la Classe des Letters et des Sciences morales et politiques (1945) 207.

کند.^{۳۰}

آثار عالمانه و تحقیقی «دوویشر» بسیار زیاد است و می‌توان آنها را برحسب دو دوره زندگی او تقسیم کرد که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد «دوویشر» اندکی پس از اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) را ترک نمود، درگذشت. اما تصویری که از خود بجا گذاشت، تصویر یک استاد فاضل، انسان شجاع، بصیر و نیکوکار و نیز یک قاضی بین‌المللی است که دانش و نوشته‌های او در احکام و تصمیمات درخشان و بی‌نظیر وی در دیوان متجلی شده است. وی اگرچه داشت که نظر مخالف یا نظر جداگانه صادر کند و نظرات خود را ضمن آراء دیوان می‌آورد. در تمام دوران قضاوتش دو بار نظریه جداگانه نوشت. برای اینکه از این حیث هم با آنچه «آنزیلوتی» به آن مشهور است شریک باشد، کتاب مستقلی چاپ نکرد. افزون بر مشارکت در یک کار دسته جمعی دیگر - یعنی تهیه پیش‌نویس منشور ملل متحد به‌عنوان عضو هیأت نمایندگی بلژیک در کنفرانس سانفرانسیسکو - در اولین جلسه انستیتو «حقوق بین‌الملل» که پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد، گزارشی تحت عنوان «حقوق بنیادی انسان، مبانی بازگشت و تجدید حیات و بازسازی حقوق بین‌الملل» تهیه نمود. در تاریخ 9 آوریل 1947 انستیتو حقوق بین‌الملل در اجلاس «لوزان» (سوئیس) اعلامیه‌ای را تصویب کرد که متن و شرح آن، کار شخص «دوویشر» بود.^{۳۱} این تاریخ مهم است زیرا دقیقاً یک‌سال قبل از «اعلامیه جهانی حقوق بشر» 10 دسامبر 1948 است و نیز تقریباً یک‌سال قبل از «اعلامیه امریکایی حقوق بشر» می‌باشد.^{۳۲} البته در اعلامیه انستیتو حقوق بین‌الملل فهرست حقوق بنیادی بشر آنچنان که بعداً در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر متداول شد، وجود نداشت اما چند اصل بنیادی به صراحت در این اعلامیه انستیتو ذکر شده که نهایت اهمیت را دارد، مانند: احترام به حقوق بشر، ایجاد یک نظام حقوقی بین‌المللی واقعی و مؤثر، تأیید همراه با تأکید اینکه غایت و هدف از قدرت دولت خدمت به انسان است، احترام به افکار عمومی در پرتو احترام به قانون که حقوقدانان کمتر از دیپلماتها به آن توجه می‌کنند، به چالش خواندن برداشت دولت سالارانه از دکنترین حقوقی و بالاخره ضرورت اتخاذ تضمین مؤثر و اقدامات کنترلی که بدون آن حقوق افراد را نمی‌توان حفظ نمود.

در این سمپوزیوم، «پروفسور ورهون» جداگانه درباره اثر علمی بزرگ «دوویشر» به‌نام «تئوری‌ها و واقعیتها در حقوق بین‌الملل عمومی» (theories et realites en droit)

30. Bulletin de la Classe des Letters et des Sciences morales et politiques (1965) 60.

31. 41 Annuaire de l'Institut de droit international (1947). Session de Lausanne, at 1-13 (report), 152-190 (discussions in plenary session) and 258-260 (resolution).

32. Final Act of the Bogota Conference, 30 March to 2 May 1948.

(international public) (1953) که اصالت و تازگی آن مشهود است، اظهار نظر کرده است. «پل روتیر» به درستی این کتاب را نوزایی (رنسانس) یک نویسنده 69 ساله می‌داند که از دانش و تجربه‌ای درخشان و نیز از معرفت تاریخی قابل توجه برخوردار است و با حقوقدانان بزرگ عصر خود در ارتباط بوده.³³

اتفاقی نبود که در سخنرانی که در اجلاس عمومی آکادمی سلطنتی بلژیک در 6 مه 1953 ارائه کرد، جمله‌ای گفت که گویا از همین کتاب برگرفته است. در آن زمان عقیده غالب بین حقوقدانان محافظه کار این بود که ملی کردن را نباید از مصادره تفکیک نمود و در هر دو مورد باید خسارت پرداخت شود - البته اگر ناظر به اموال و منافع خارجی باشد. دوویش با اشاره به عقیده غالب در آن دوران از ضرورت تحول آرام در عین احترام به وضع موجود سخن گفت و نوشت:

«این سخن درستی است که انسان‌های اهل قانون در دفاع از خود با یک نوع از زحمت و دردسر مواجهند. اما متأسفانه این سخن یک سخن کاملاً تئوری است که در مقابل آن، تجربه تاریخ و تحول جامع اجتماعی وجود دارد. بی‌گمان، حقوقدانان به حفظ و ثبات در وضع موجود - که البته با عدم تحرک و سنگ‌شدگی یکی نیست - علاقه و اشتیاق وافر دارند اما به قول «هاریون» (Haurion) آن ثبات «همان حرکت آهسته و پیوسته‌ای است که اجازه می‌دهد بعضی اشکال چیزها پا برجا بماند» چیزهایی که هر نسل به آن عادت کرده‌اند. اما حقوقدانان باید توجه داشته باشند که زمانی فرا می‌رسد که ریتم و آهنگ حوادث شتابی می‌گیرد؛ زمانی که وضع ثابت و منظم موجود شروع به تحول می‌کند و سرعت می‌گیرد و سرانجام شکل و شمایل یک انقلاب را به خود می‌گیرد. اگر حقوق از نیروهای معنوی که در اختیار دارد برای حفظ عناصر مفید در تثبیت وضع موجود کمک می‌گیرد، به این معنی نیست که از روند تحول کناره‌گیری می‌کند و از خود سلب مسئولیت می‌کند. اگر حقوق با تأیید بر احترام به قراردادهای و اصل جبران خسارت که آن را با قاطعیت بیان می‌کند، در واقع احتیاط می‌ورزد و اگر با عجله و شتاب در روند تحول مخالفت می‌نماید، لزوماً به این معنی نیست که در مقابل تحول، از خود سلب مسئولیت کند».³⁴

در 17 مارس 1951 «دوویش» در جلسه یاد بود و بزرگداشت «آنزیلونی» که توسط «موسسه ایتالیایی سازمان بین‌المللی» در رم برگزار شده بود، سخنرانی کرد. در آن زمان فاصله

33. 55 Annuaire de l'Institut de Droit international (1973). Session du Centenaire, Rome. 884. 3439 (5th Series) Bulletin de la Classe des Letters (1953) 258, at 262.

نسلها قابل توجه بود: «دوویشر» (1884-1973) و «کلسن» (1881-1967) نیم نسل پس از آنزیلوتی (1867-1950) بودند، اما هر دو در مقابل سلف خود این امتیاز بیشتر را داشتند که کار خود را ادامه داده بودند و تا جایی که به «دوویشر» مربوط می‌شد نیز پس از جنگ جهانی، روح و نیروی جدیدی هم به آن دمیده بود.^{۳۵}

با این که دوویشر به «پوزیتویسم حقوقی» آنزیلوتی و نیز به بی‌اعتمادی او به داده‌هایی که به کمک تجربه صریحاً قابل اثبات نباشد، وفادار بود،^{۳۶} اما خود را از آنچه آنزیلوتی آن را «نقش و نشانه عصر لیبرال» می‌دانست و به کمک آن تفاوت آشکار بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی را توضیح می‌داد، کنار کشید و گفت:

«هر آنچه در نظام حقوق داخلی خودسرانه باشد، تهدید مستمر حقوق بین‌الملل و صلح بین‌المللی به‌شمار می‌رود، زیرا فقط در کشورهایی که دولت به اعتبار اصل احترام به قانون، پذیرفته که قدرت خود را با تسلیم به حکومت قانون، محدود سازد و این کار را از نظام داخلی شروع کرده، نوعی تعدیل و تعادل در روابط خارجی دولت مشاهده می‌شود».^{۳۷}

«دوویشر» و «آنزیلوتی» همان‌طور که در دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری با هم پیوندهایی داشتند، به‌عنوان دو حقوقدان بین‌المللی در یک موضوع دیگر هم قرابتها و شباهتهایی داشتند و آن عبارت بود از هم درس بودن در حقوق مدنی و حقوق بین‌الملل خصوصی که به دیسپلین و نظمی که در آن از همه پیشی گرفتند، ختم می‌شد.

«شارل دوویشر» در مسیر فعالیتهای گوناگون و پیگیر کارهای خلاق و اثرگذاری که از خود بجا گذاشته، از حمایت همسرش «هلن مرتنز» (Helene Mertens) برخوردار بود. پسر عموی همسرش «خوزه مرتنز دو ویلیام» (Josse Mertens de William) رئیس دیوان عدالت اروپایی بود. این زن سعی می‌کرد شوهر خود را تا زمان مرگش در 2 اوت 1958 از نگرانیهای روزانه زندگی برکنار نگه دارد و نگه داشت. فرزند بزرگشان بنام «ژاک» که وکیل برجسته‌ای بود و در آغاز راه شکوفائی‌های علمی خود قرار داشت، در جریان یک مأموریت داوطلبانه در خط مقدم در کانال آلبرت در 10 مه 1940 درگذشت و مرگ او ضربه مهلکی بر این زوج وارد نمود. از بین هفت فرزندشان، یکی راهب بودائی شد، دو تا کشیش شدند و یکی که به زبان روسی خیلی روان صحبت می‌کرد، برای پیوستن به گروههای مسیحی مرتب به روسیه می‌رفت. پسر

35. See Rigaux, "Retour a Anzilotti", in *Divenire social e adeguamento del diritto*, Studi in onore di Francesco Capotorti, vol. I (1999) 405.

36. De Visscher, "Dionisio Anzilotti", 6 *La Comunita internazionale* (1951) 247. at 248.

37. *Ibid*, at 249.

دیگرشان بنام «پل» جای پدر را در دانشگاه کاتولیک لوون بلژیک گرفت و حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل تدریس می‌کرد و 12 سال هم دبیرکل انستیتو حقوق بین‌الملل بود. دو نوه‌اش نیز در دانشگاه درس می‌دادند: دختر «پل» بنام «فرانسواز لورکین دوویشر» (Francoise Leurquin de Visscher) در دانشگاه کاتولیک لوون، و نیز نوه دیگرش به‌نام «فرانسوا آست» (Franscois Ost) که پسر «کلر» (Claire) بود، در سطح بین‌المللی به‌خوبی شناخته شده بود و متخصص برجسته فلسفه حقوق و نیز حقوق محیط زیست و رئیس پیشین دانشکده حقوق «سن‌لویی» در بروکسل بود.

ممکن است نفس کار «شارل دوویشر» چندان حوزه سخت و دشواری را در نگیرد، اما می‌توان به جرأت گفت که کار او از جهات دیگری جالب است و آن عبارت است از جاذبه و افسونی که در کار او نهفته است. زبان او طبیعی، ساده، موجز و روشن است و پر از عبارات و جملات مناسب و کوتاه است که می‌توان جُنگی از کلمات قصار و گزین‌گویی‌های او را جمع‌آوری کرد. از چشمه قلم او هر اندیشه‌ای به آسانی جاری است و بی‌گمان به همین علت شایسته آن است که آثار او به دقت خوانده شود. بدون اینکه صدای خود را بلند کند، خطر می‌کند و به خواننده سطحی فرصت می‌دهد که از حقایق مهم و اساسی که به آرامی و بی‌سر و صدا بیان شده، بگذرد.

سبک همراه چشم‌پوشی و نیز اندیشه‌های متین و جدی او، بعضی را به این فکر انداخته که بگویند «دوویشر» شکاک است. برعکس، به نظر می‌رسد که او «آرمان‌گرا» است، بدون اینکه دچار توهم و خیال‌واهی شده باشد. معرفت او از مردم و حوادث تاریخی هیچ‌گاه موجب نشد که امید به دنیای بهتر را در آینده از دست بدهد. زندگی وی از مجموعه‌ای از وفاداریها و پایبندیها متبادل تشکیل شده است؛ وفاداری به قانون و پای بندی به جامعه بین‌المللی، به کشورش به خانواده‌اش و به دین‌اش.

اگر دکتربین «دوویشر» در نظر ما چنین قانع‌کننده است، به‌خاطر آن است که توانسته آرمانهای خود را با فعالیت‌هایش، همراه و همساز نماید. در زندگی‌اش نیز، نظریه‌ها و واقعیتها اغلب با هم تجانس و هم‌گرایی داشتند. زندگی او به‌عنوان یک قاضی بین‌المللی، یک سیاستمدار، یک مبارز و عضو نهضت مقاومت، و به‌عنوان یک استاد؛ و نیز الگویی که با زندگی‌اش برای فرزندان خود به‌جای گذاشت و سعی می‌کردند در زندگی همواره در خدمت دیگران باشند؛ همه و همه با آرمان «صلح و برادری» که انگیزه و محرک همه نوشته‌های او در طول زندگی‌اش بوده است، هماهنگ و هم‌ساز است.